

امتحان شیعیان در آخر الزمان



بسیاری از امت‌ها پس از آنکه انبیا را شناختند و به آن‌ها ایمان آوردند، در همراهی با آن‌ها شکست خوردند. این روش با امام مهدی علیه السلام نیز تکرار خواهد شد؛ به گونه‌ای که بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان آورده و وی را تصدیق و یاری نموده‌اند، در امتحان، ناکام و از جرگه یاری‌کنندگان امام مهدی علیه السلام خارج می‌شوند.

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- ۳..... روشنگری قیام امام حسین علیه السلام و علل شکست منتظران
- ۶..... می دونی یزید چجور آدمی بود؟
- ۸..... پاسخ های سید احمد الحسن علیه السلام در موضوع قرآن
- ۹..... بزرگترین ظلم در حق امام حسین علیه السلام چیست؟
- ۱۱..... یمانی و رسالات آسمانی
- ۱۲..... نقش خواص در نهضت عاشورای حسینی
- ۱۵..... وصال یار
- ۱۶..... حل جدول



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۰۷، جمعه ۲۶ شهریور ۱۴۰۰، ۹ صفر
۱۴۴۳، ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۱
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
www.zamanezohoor.com



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام



چکیده

اگر نگاهی به تاریخ بیندازیم می بینیم همیشه پیروان راه حق اندک و پیروان باطل زیاد بوده اند. خدای متعال می فرماید:

(... اکثرهم لا یعقلون ...) (عنکبوت، ۶۳)

زیرا در مسیر حق، آزار و اذیت جسمی و زندان و تبعید و کشته شدند شخصیت و هویت هست؛ با دروغ ها و بهتان هایی که دشمنان بی شمار حقیقت و عدالت وارد می کنند!

کسانی که اصطلاحاً فراتر از نوک بینی خود نمی بینند، دنبال زینت و راحتی دنیا می روند، هرچند این راحتی به قیمت همراهی با ظلم و طاغوت و باطل باشد؛ اما افرادی هم هستند که باقیات الصالحات را ترجیح می دهند، هرچند به قیمت از بین رفتن جسم و شخصیت

و زندگی مادی آنان باشد!

خداوند متعال می فرماید:

(الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا)

(مال و فرزندان، آرایش و زیور زندگی دنیا هستند، ولی اعمال شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ امیدداشتن به آن ها نیکوتر است). (کهف، ۴۶)
علت آفرینش انسان چیست؟
شیخ ناظم عقیلی می فرماید:

«خداوند سبحان و متعال، جن و انس و تمام هستی را برای عبادت خود آفرید؛ عبادتی قلبی و شناخت و معرفت حقیقی خودش، نه برای عبادت ظاهری که نه منفعتی عاید صاحبش می کند و نه زبانی را از او دور می گرداند؛ برای رسیدن به شناخت حقیقی خداوند سبحان و متعال، از وجود راه هایی که ما را به این غرض نائل کند گریزی

سید احمد الحسن (علیه السلام):

هر بار امتحان تکرار می شود و هر بار شکست می خورید و بین دو سخن در نوسان: (یوسف را بکشید... و او را در عمق چاه افکنید.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، ج ۳، روشنگری از آغاز سوره یوسف (علیه السلام)).



حقا که حجت بر حق این زمان سید احمد الحسن علیه السلام این موضوع را به طور کامل دریافتند و می فرمایند: «بسیاری از پیامبران خدا و فرستادگانش به این مهم قیام کردند و کتاب های آسمانی و تاریخی این موضوع را به گونه ای که هیچ شک و تردیدی نسبت به آن وجود ندارد، بیان کرده اند. یوشع بن نون علیه السلام، داوود علیه السلام، سلیمان علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام که همگی پیامبران خداوند و فرستادگانش هستند و عملکردشان حجت و دلیلی ثابت شده است، برای نشر توحید و برافراشتن کلمه لا اله الا الله به صورت تهاجمی، پیکار نموده اند. آن ها به فرمان خداوند سبحان و متعال به نبرد برخاستند و هیچ راهی برای انکار این عمل و توصیف آن به جهل، تخلف، تعصب قومی، طایفه گرایی یا مذهب گرایی و تحت لوای فرهنگ، تمدن و آزادی، وجود ندارد.» (جهاد درب بهشت ص ۳۱ تا ۳۴)

حسین علیه السلام به همگان ثابت کرد در قیام و جهادش خواستار برپایی دولت حق است؛ وگرنه بر هر منصفی روشن است که اگر ایشان به دنبال دنیا و متاع دنیوی بودند چگونه راضی شدند خانواده خود را در صحرای کربلا همراه خود بیاورند و آن ها را در برابر نیزه و شمشیر قرار دهند. دکتر علاء سالم در صفحه فیس بوک خود سخنی زیبا و قابل تأمل بیان کردند:

«در کارزاری که نتایج آن از پیش مشخص و مردن در آن حتمی بود، حسین علیه السلام جگرگوشه اش را از میدان دفاع از حق پنهان نمی کند یا او را به سرزمین دیگری نمی فرستد تا در آنجا خوش باشد یا از کشته شدن در امان بماند؛ بلکه به عنوان اولین قربانی از هاشمیان در دفاع از دین الهی او را تقدیم می کند...» آگوست ۲۰۲۱ م



حال سؤالی در ذهنمان نقش می بندد...
با این همه دلایل روشن از حقیقت وجودی حسین علیه السلام و سیره و روش ایشان، چرا مردم در زمان ایشان شکست خوردند؟

نیست؛ زیرا خداوند متعال منزّه از آن است که با تمامی مخلوقاتش به طور مستقیم و بی واسطه سخن بگوید. (شکست منتظران، ص ۹)
و باید بدانیم که زمین از حجت خدا خالی نمی شود. همانند روایتی که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» (کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۹۳)
و متأسفانه در هر عصری افرادی بودند و هستند که در مقابل حجت های الهی می ایستند و خواستار قتل آن ها می شوند و افرادی هم هستند که در سکوت خود می مانند و گویا راهی بهترین از این نیافتند. آمدنت بهر چه بود؟

امام احمد الحسن علیه السلام:

«آدمی باید این را در نظر داشته باشد که برای وارد شدن در امتحان به این عالم مادی جسمانی آمده، نه برای اینکه در آن بماند یا جاودانه شود؛ بلکه همانا عاقبت کل این عالم مادی جسمانی، در جهت زوال و نابودی در حرکت است.» (جهاد درب بهشت است، ص ۵۶)

به راستی به متون زیارت عاشورا دقت کرده ای؟
چرا به برخی افراد درود فرستاده می شود و برخی لعن می شوند؟
حسین علیه السلام در قیام خود چه چیزی را به همگان ثابت کرد که با وجود شکست مادی در صحرای کربلا، سالیان سال در آسمان و زمین بر او درود فرستاده می شود.
روشنگری از حقیقت حسین علیه السلام و قیامش
حسین علیه السلام همانند دیگر حجت های خدا از طرف خداوند متعال تنصیب شده بودند و طبق وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایشان امام سوم شیعیان و فرزند حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام هستند و اطاعت در هر زمانی از حجت خدا بر هر کسی واجب است.

ایشان برای حق به پا شدند و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زنده کردند و این حقیقت را روشن ساختند که برای نشر حاکمیت الله برخاستند و ذره ای بر این دنیا نظری نداشتند.

سید احمد الحسن علیه السلام:

با تأسف همواره در سرانجام کار، بسیاری از این منتظرین شکست می خورند و کوتاهی می ورزند.

(متشابهات، ج ۱، ص ۲۰)



علل شکست منتظران

شیخ ناظم عقیلی می فرماید:

«مطلب مهم، شناخت وضعیت مردم در رویارویی با فرستادگان و پیامبران و دانستن دلیل تکذیب مردم نسبت به پیامبران و انبیاست؛ و اینکه چرا همواره بیشتر مردم تکذیب کننده هستند. پاسخ در این سخن حق تعالی آمده است:

(وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوِي أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ) (مائده، ۷۰)

(و به سویشان پیامبرانی روانه کردیم. هر بار پیامبری چیزی برخلاف دل خواهشان برایشان آورد، گروهی را تکذیب می کردند و گروهی را می کشتند).

هوای نفس، همان شجره خبیثه ای است که شاخه های بی شمارش در قلب های اهل شک و شبهه ریشه دوانده و آنان نیز به چریدن و خوردن از شکوفه های آن - که چون سرهای شیاطین است - پرداختند؛ پس شکم هایشان از ظلمات و تاریکی ها پر شد و به آنجا رسیدند که جز نفس و خواهش های آن و هر آنچه نفعی برایشان داشته باشد چیزی را نمی بینند...

این سنت خداوند است و در سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت. آن هنگام که امت از صراط مستقیم خداوند روی گردان می شود و احکام الهی را به کناری می نهد و به حب نفس و مقام و پیروان فراوان متمایل می شود...»

و ایشان در ادامه می فرمایند:

باید بدانیم که شکست در انتظار بر دو نوع است:

- شکست در پذیرش و شناخت فرستاده الهی یا امام.
- شکست در همراهی با آن فرستاده یا امام پس از استقبال و شناخت وی.

(کتاب شکست منتظران، مقدمه)

و جالب اینجاست که مردم کوفه منتظر حسین علیه السلام بودند و از او خواستار رهایی از چنگال یزیدیان شدند؛ اما امام علیه السلام چیزی ندیدند جز سپاهیان باطل که در ظلمت خود غرق بودند و گویا مقام و منصب و دنیا آنان را کور کرده بود و به گمان خود که در این دنیا جاودانه هستند، حقیقت خود را فراموش کرده بودن

در نتیجه:

باید بدانیم در هر عصری مردم در دو گروه قرار می گیرند و کسی از این دو گروه مستثنی نیست.

گروهی پذیرای حجت خدا می شوند و با جان و مال خود امام خود را یاری می دهند، و گروهی با اینکه خواستار آمدن حجت خدا هستند، در مسیرهای متفاوت دچار شکست می شوند؛ زیرا یاری حجت خدا ملزم به شناخت دقیق ایشان و جدایی از دنیا و هوای نفسانی است و انسان های قلیلی می توانند با نفس خود مبارزه کنند و به ملکوت و حقیقت خود دست پیدا کنند.

چه زیبا فرمودند **سید احمد الحسن علیه السلام**:

«به تلخی حق روی بیاورید؛ به این خاطر که در داروی تلخ، شفای بیماری سخت است. به حقی روی بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی گذارد.» (خطبه حج)



سید احمد الحسن علیه السلام:

رسول خدا صلی الله علیه و آله را قوم، خاندان، طایفه، همشهریانش و علمای یهود و نصارا تکذیب کردند و بزرگان و رؤسای قوم به وی ایمان نیاوردند.

(گوساله، ج ۱، مبحث استبدال (جایگزینی))



(مدافعان کوچک (رده سنی ۵ تا ۱۵ سال)

می دونی یزید چه جور آدمی بود؟



سلام گلای احمدی. حالتون چطوره؟

امیدوارم که حالتون خوب باشه... امروز اومدم تا براتون یه قصه بگم... قصه شهر کربلا و امام حسین (ع)... آماده این؟

نوجوونای عزیز، در زمان امام حسین (ع)، پادشاه بدی به اسم یزید حاکم بود که خیلی آدم ستمگری بود. یزید به جای اینکه به مردم کمک کنه، اموال مردم رو به زور ازشون می گرفت و هرکس مخالف حرفش رفتار می کرد اونو یا می کشت یا دستگیر و زندانی می کرد.

یزید کارهایی می کرد که خدا اصلاً دوست نداشت و مثل پدرش معاویه که امام علی (ع) و امام حسن (ع) و شیعیان رو اذیت می کرد، اونم امام حسین (ع) و یارانشون رو اذیت می کرد و می گفت: من باید پادشاه و حاکم باشم و همه باید به حرف من گوش بدن؛ در حالی که خدای مهربون بهترین بندگان اون زمان، یعنی امام حسین (ع) رو برای حاکم بودن انتخاب کرده بود. امامی که دلسوز همه مردم هست و می دونه چی براشون خوبه و چی براشون بد. مردم هم باید با امام حسین (ع) بیعت

می کردن؛ یعنی اینکه بهش قول می دادن که هرچی گفت به حرفش گوش بدن و ازش اطاعت کنن. عزیزای من... یزید از اینکه خدا امام حسین (ع) رو امام و حاکم مردم قرار داده بود، خیلی حسادت می کرد و می خواست خودش به زور حاکم باشه و می ترسید مردم با امام حسین (ع) بیعت کنن؛ برای همین یزید به حاکم مدینه دستور داد که یا به زور از امام بیعت بگیره یا اونو بکشه. حاکم مدینه هم به امام حسین (ع) خبر داد که به کاخ من بیا تا با هم حرف بزنیم. امام حسین (ع) هم به حضرت

سید احمد الحسن (ع)

آیا با محمد (ص) با این سخنان برخورد نکردند: دیوانه، جن زده، جادوگر، پیشگو، دروغ گو، نادان و چیزهای دیگر. چطور استدلال می شود که حق با فرستادگان نیست؟!

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری پیش از وقوع عذاب)



عباس علیه السلام و بعضی اطرافیاناش گفت که اینها میخوان از من، برای یزید بیعت بگیرن. بعد با هم مشورت کردن که چی کار کنن!

نوگلای احمدی، می دونین بعدش چی شد و چه اتفاقی افتاد؟
الآن بهتون می گم.

امام حسین علیه السلام باشجاعت به مردای خانواده اش گفت که می خوام به کاخ حاکم مدینه برم؛ ولی ممکنه اونجا بخوان منو بکشن. شما هم همه تون با شمشیر همراه من بیایید ...

آخه بچه های گلم مردای خانواده امام حسین علیه السلام همه شون شمشیرزن های ماهری بودن و همه عربها می دونستن که اون ها چقدر شجاع و ترس هستن.

امام حسین علیه السلام بهشون گفت شما بیرون کاخ آماده باشید، اگر دیدید سر و صدا کردم بدونید می خوان منو بکشن. شما هم به دشمن حمله کنید و اونا رو بکشید؛ وگرنه هیچ حرکتی نکنید. بعد امام رفت پیش حاکم مدینه و کلی باهم حرف زدن و در آخر به حاکم مدینه گفت: من هرگز زیر بار زور نمیروم و با یزید بیعت نمی کنم.

اونا هم چون فهمیده بودن امام با برادرا و بقیه مردای بنی هاشم اومده، از ترس کاری با امام نداشتن و گذاشتن امام بره .

وقتی امام بیرون اومد، به خانواده اش گفت یزید دست از سر من بر نمی داره و می خواد منو بکشه. ما هم باید از این شهر بریم. بعد امام و خانواده اش خونه و زندگی شون رو رها کردن و حاضر شدن کلی سختی تحمل کنن و به شهر دیگه ای برن؛ چون اونا ماموریت

مهم تری داشتن و باید جانشون رو حفظ می کردن. برای همین تصمیم گرفتن به مکه برن.

بچه های قشنگم، امام حسین علیه السلام وقتی به مکه اومد، توی جمع های بزرگ مسلمونا رفت و بهشون گفت:

من حسینم؛ همون نوه پیامبر که پیامبر همیشه اونو نوازش می کرد و می بوسید و می گفت: حسین از منه و منم از حسین.

ای مردم، من همونم که پیامبر توی وصیتش گفته بعد از امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، حسین علیه السلام امامه؛

پس ای مردم راضی نشین که یزید زورگو حاکم و امام شما باشه و من رو یاری کنید تا شما رو از دست یزید ستمگر نجات بدم... ولی اونا به امام کمک نکردن؛ مثل الان که بابا احمد به مردم و بزرگا و علما خودش رو معرفی کرده و گفته که فرستاده امام مهدیه، ولی اونا تنهاش گذاشتن و یاری و کمکش نکردن.

خلاصه بچه های عزیزم، امام حسین علیه السلام توی مکه بود که مردم کوفه، نامه های زیادی برای امام نوشتن ...

مردم شهر کوفه دیگه از دست زورگویی و کارهای زشت یزید اذیت شده بودن.

اونا حتی نمی تونستن درباره حضرت علی علیه السلام یا کارهای خوبش حرف بزنن؛ چون حرف زدن درباره حضرت علی علیه السلام جرم بود و هرکس این کارو می کرد یزید دستگیرش می کرد. یزید حتی مثل باباش معاویه به مردم می گفت بعد از هر نماز باید به امام علی علیه السلام توهین کنن و اونو نفرین کنن.

برای همین هزاران نفر از مردم برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتن که به شهر کوفه بیا و حاکم و اماممون باش و ما رو از دست یزید ستمگر و کافر نجات بده، و ما همه به حرفت گوش می دیم و یاریت می کنیم...

سید احمد الحسن علیه السلام:

تکذیب رسالت های الهی، مقوله ای است که فرزندان آدم به آن دچار بوده اند.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب شدگان)



پاسخ های سید احمد الحسن علیه السلام در موضوع قرآن

(قسمت دوم)

است بفرمایند و مطالعات قابل اعتمادی از دانشگاه های اصیل در سراسر جهان به ما بدهند که این را گفته باشد؛ اما اگر فرد عربی برای اثبات اینکه عربی کامل ترین است بنویسد و نوشته خود را دلیل بر این موضوع بداند، این روشی علمی نیست و هیچ ارزشی ندارد.

سوال ۵: آیا به طور کلی خداوند سبحان، کمال را در این دنیای مادی حساب نمی کند؟

جواب: کمال مادی هیچ اشکالی ندارد؛ ولی دلیل قطعی برای اینکه زبان عربی کامل ترین [زبان] بین همه زبان های کره زمین است کجاست؟ و قواعد مقایسه کمال زبان در چیست؟ و برای چه؟ با توجه به اینکه الآن زبان عربی قطعاً کامل ترین نیست؛ چون فاقد خیلی از کلمات علمی ... است که از بیش از هزار سال پیش به وجود آمده اند.

سوال ۶: ممکن است گفته شود: در این زمینه خیلی از بزرگان شیعه و سنی قائل به معجزه بلاغت قرآن هستند، بلکه مشهور بین مسلمانان همین است؛ این چطور به وجود آمده؟

جواب: به نسبت اقوال علما [باید بگویم] اختلاف نظر وجود دارد. از همان ابتدا بعضی قائل به معجزه بلاغت [قرآن] بودند و بعضی دیگر گفته اند: [معجزه اش] در خرد دادن از آینده و... است، و اقوالشان به خودی خود هیچ ارزش علمی ندارد. ارزش علمی در دلیلی است که آورده می شود و آن ها فاقد دلیل اند؛ یعنی این موضوع در بهترین حالت خود صرفاً احتمالاتی برای خود قائلین به آن است، چه رسد برای دیگران که می خواهند با این احتمالات آن ها را قانع کنند. و حقیقتاً بیشتر مردم از جمله علما در این زمان های اخیر فقط [از علمای سابق] تقلید کرده اند، و هیچ تحقیق علمی یا نقد علمی موضوعی صورت نگرفته تا به نتیجه علمی و حقیقتی برسند که با آن به اطمینان دست پیدا کنند.

سوال ۳: چه بسا خواننده نیمه دیگر لیوان را ببیند، چنان که گفته می شود، یعنی اگر الفاظ قرآن معجزه نیستند پس معجزه قرآن کجاست؟

جواب: من در کتاب ها [ی خودم] و در این کلام بیان کردم که قطعاً قرآن تأثیرات نفسانی و روحانی دارد، و برای همین ایشان را به ساحر توصیف می کردند؛ چون افرادی که قرآن می خواندند و افرادی که آن را می شنیدند خواب یا شبیه آن را می دیدند و سپس ایمان می آوردند.

سوال ۴: اگر بخواهیم از برترین زبان در این عالم صحبت کنیم آیا [واقعاً] برای عربی (که زبان قرآن است) برتری یا تمایزی بر سایر زبان ها نیست؟

چون زبان یک چیز (موجود) است، چنان که بعضی این طور توصیف می کنند: در نتیجه اکیداً بین زبان عربی و غیر آن مقایسه صورت خواهد گرفت و برتری بین زبان ها به وجود خواهد آمد؛ متخصصین این طور برایشان تعریف شده که زبان ها در صفات و ویژگی ها و کم و زیاد ریسه لغات و رساندن معنا با کوتاه ترین و بلندترین عبارات تفاوت دارند، و معروف است که زبان عربی در کثرت ریشه ها و کلمات و اشتقاق در مرتبه اول قرار دارد.

جواب: «و معروف است زبان عربی در کثرت ریشه ها و کلمات و اشتقاق در مرتبه اول قرار دارد» کجا معروف است؟ و کجا مطالعات علمی دقیق و قابل اعتمادی وجود دارد که همه زبان های دنیا را مقایسه کرده و به نتیجه مذکور رسیده باشد؟ فقط یادگیری زبان چینی و زبان عربی در مقایسه با دیگر زبان ها سخت تر است.

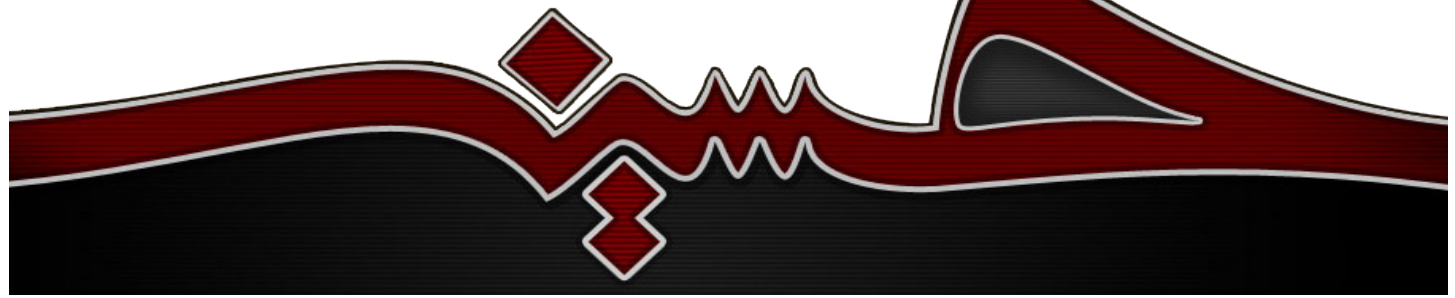
بله، این صرفاً گفته ای غیردقیق است. کلمات زیادی در زبان انگلیسی هست که نیاز دارد بیش از یک کلمه در عربی قرار بدهیم تا همان معنا را بدهد؛ آیا این درست است که انگلیسی ها هم این کلمات را بیاورند و بگویند انگلیسی کامل تر است! این موضوع به این تصادفی [و بی نظمی] نیست. اگر کسی می خواهد بگوید زبان عربی کامل ترین

سید احمد الحسن علیه السلام:

هیچ قومی، از فرستاده خودشان با آغوش باز استقبال نکرد؛ بلکه همیشه با ریشخند و مسخره کردن و استهزا و در نهایت نیز با کشتن و تبعید کردن، از او استقبال می کردند. (روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب شدگان)



بزرگترین ظلم در حق امام حسین (ع) چیست؟



کند عهد (وصیت) و پرچم (۲) و سلاح (علم) پیامبر خدا ﷺ، جای هیچ گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی گذارد... بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند که همانا برای آل محمد و علی (ع) پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچمها؛ پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کسی ابداً تبعیت نکن تا مردی از فرزندان حسین (ع) را ببینی که با او عهد رسول خدا ﷺ (وصیت) و پرچم او و سلاح او باشد.»

تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۴

بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲

إلزام الناصب: ج ۲ ص ۹۶

با نگاه به تاریخ غیبت، می بینیم تنها شخصی که با این نشانه ها و علائم آمده، سید احمد الحسن (ع) است. کسی که با وصیت رسول خدا ﷺ و علم او آمده و تنها او به معنای واقعی دعوت به حاکمیت خدا می کند!

و جدای از سیاست های فریب کارانه، حق ولایت و حکومت را برای امام مهدی (ع) می خواهد.

سید احمد الحسن یمانی (ع) با نوشتن کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» به زیبایی به نقد دموکراسی (انتخابات مردمی)، آن هم به صورت علمی می پردازد. ایشان اشکالات بسیاری بر شیوه تعیین حاکم با انتخابات وارد

در زمینش را نقض می کند. معترف است؟! بنابراین کسی که دموکراسی و انتخابات را می پذیرد دیگر هیچ ارتباطی با دین الهی نخواهد داشت و به تمام ادیان و حاکمیت خدا در زمینش کافر خواهد بود. (۱)

غصب مقام ولایت از شورای سقیفه آغاز شد؛ آنجا که تصور کردند می توانند به جای خداوند تصمیم بگیرند و حاکم مسلمین را با انتخابات تعیین کنند!

طبق وصیت رسول خدا ﷺ که از جانب خداوند مأمور به ابلاغ آن بود، علی (ع) و اولاد پاک و مطهر او اوصیا و حاکم برگزیده خداوند بودند؛ اما ابلیس (لع) و سربازانش بعد از رحلت پیامبر خدا ﷺ، بزرگترین اصل دین را تغییر دادند.

حسین (ع) قیام کرد تا این حقیقت فراموش شده را زنده کند. او برگزیده خداوند بود و یزید (لع) برگزیده مردم! حسین بن علی (ع) با قربانی کردن خود و اهل بیتش دوباره پرچم حاکمیت خداوند را برافراشت؛ همان طور که قبل از او مادرش فاطمه زهرا (ع) و برادرش حسن بن علی (ع) برای این هدف به شهادت رسیده بودند.

این هدف والا، خود یکی از راه های شناخت حجت خداست؛ زیرا فقط آنان به معنای واقعی پرچمدار حاکمیت خداوند هستند.

امام باقر (ع) فرمود:

«هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه

بزرگترین ظلمی که به امام حسین (ع) و اصحابش شده است این است که شیعیان هزار سال بر واقعه کربلا می گیرند، دریغ از اینکه به هدف قیام ببینند!

مگر می شود برای مظلومیت شخصی گریست اما مخالف هدف او عمل کرد؟! این واقعه عظیم هدف عظیم تری دارد که باعث می شود امام حسین (ع) حتی نوزاد شش ماهه خود را نیز قربانی کند سید احمد الحسن یمانی (ع) می فرماید:

به طور قطع و یقین، دین الهی تفکر دیگری غیر از فکر دموکراسی دارد؛ دین الهی به چیزی جز برگزیدن از سوی خدا اعتقاد ندارد:

«انی جاعل فی الارض خلیفه» (من در زمین جانشینی می گمارم) که این منتخب و برگزیده، مهدی (ع) است. دین الهی در زمان ما برای ما مسلمانان به قانونی جز قانون الهی یعنی قرآن اقرار نمی کند و برای یهودیان، این منتخب و قانون، ایلیا (ع) و تورات، و برای مسیحیان، عیسی (ع) و انجیل است. حال که وضعیت این گونه است پس مسلمان، مسیحی یا یهودی چطور می تواند ادعا کند که به خدا ایمان دارد و نیز به حاکمیت او. که ممثل در امام مهدی (ع) و قرآن، عیسی و انجیل یا ایلیا و تورات است. اقرار دارد؛ در عین حال به حاکمیت مردم و دموکراسی. که اساس و بنیان دین الهی و حاکمیت خدا

سید احمد الحسن (ع):

حال ما وارد عرصه رویارویی نوح با قومش می شویم. آنان قومی هستند که او را نکوهش و مسخره اش می کنند.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب شدگان)



می‌کند.

اشکالاتی در دموکراسی وجود دارد که می‌تواند حتی به انقراض بشر ختم شود! هم‌اکنون نیز با وجود سلاح‌های کشتار جمعی و بمب‌های اتم و هیدروژنی توسط تعداد زیادی از کشورها، کره زمین به دینامیتی شباهت دارد که کوچک‌ترین جرقه، آن را منفجر خواهد کرد؛ و هر شخصی که این کتاب را به‌طور منطقی و به دور از تعصب مطالعه کند متوجه خواهد شد که جهان به حاکمی از جانب خداوند نیاز دارد تا اراده و خواست خداوند مهربان را بر زمین پیاده کند.

وقتی می‌گوییم قیام قائم علیه السلام زمانی است که ظلم همه زمین و دریا را دربرمی‌گیرد یعنی همین ظلم؛ آیا ظلمی بالاتر از غصب حاکمیت خداوند وجود دارد که اکنون تمام زمین را فراگرفته باشد؟! سید احمدالحسن علیه السلام در بیانیه دجال اکبر به این موضوع می‌پردازند و مقصود روایات دجال اکبر و آیه ۴۱ سوره روم (۳) را همان دموکراسی آمریکایی می‌دانند که در مقابل حاکمیت خداست.

یمانی موعود سید احمدالحسن علیه السلام درباره کسانی که بدون توجه و عمل به هدف امام حسین علیه السلام به عزاداری می‌پردازند می‌فرماید:

«به‌راستی این وضعیتی است دردآور که امروز فقهای گمراهی، موفق به دورکردن بیداری و هوشیاری از مردم تا آن درجه‌ای شده‌اند که مردم را این‌چنین می‌بینیم که تبدیل به مقلدانی نادان و گمراه شده‌اند که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین علیه السلام می‌روند؛ همان حسینی که در راستای باطل ساختن حاکمیت مردم و

برپاداشتن حاکمیت خداوند سربریده شد. آیا انسان می‌تواند تا به این حد در تناقض گرفتار شود که پرچم مقتول را بر زمین بیندازد و زیر پاهای خود لگدمال کند و پرچم قاتل را بر دوش بگیرد، سپس این پرچم را با خود ببرد و بر قبر مقتول بایستد و بروی رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟

حال اگر بخواهیم چنین انسانی را در دسته‌ای جای دهیم او را در زمره چه کسانی قرار خواهیم داد؟ آیا خواهیم گفت او همراه قاتل علیه مقتول است، چراکه پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و پرچم مقتول را خوار و زبون می‌سازد؟ یا می‌گوییم او با مقتول و علیه قاتل است، زیرا بر مقتول رحمت می‌فرستد و قاتل را لعنت می‌کند؟» (۴)

آیا حاکمیت خدا در نبود حجت خدا محقق می‌شود؟

اینکه حکومت فقط مختص حجت خداست مسئله‌ای است که به‌هیچ‌وجه قابل‌انکار نیست و کسانی که حتی با معیارهای ابتدایی اسلام آشنا باشند به این موضوع اعتراف می‌کنند؛ اما در دوران غیبت چه اتفاقی افتاده تا مسلمانان هدف قیام امام حسین علیه السلام و دلیل شهادت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام و اولادش را فراموش کنند و برای حاکمیت خدا جایگزین تعیین کنند؟! بسیاری از مسلمانان، غیبت حجت زمان علیه السلام را بهانه‌ای برای برپایی انتخابات جهت تعیین حاکم قرار داده‌اند!

آن‌ها بدون توجه و پرداختن به علت غیبت، سعی دارند عمل خود را عقلانی جلوه دهند؛ هرچند می‌دانند انتخاب حاکم با دموکراسی هیچ‌گونه اثبات

روایی و قرآنی ندارد و ثقلین نه تنها آن را تأیید نمی‌کند، بلکه دقیقاً مخالف آن است... .

طبق قرآن و روایات، علت وجود دوران فترت (دورانی که حجت خدا در غیبت یا سکوت باشد) عدم لیاقت مردم آن زمان است؛ (۵) یعنی علت غیبت حجت خدا عدم وجود امنیت جانی و نیز عدم وجود افرادی است که بتوانند او را یاری کنند؛ وگرنه چه علتی دارد خداوند رحیم و حکیم قومی را از وجود امام هدایتگر محروم کند؟! نتیجه:

نمی‌توان در مسئله انتخابات در دوران غیبت، تقصیر را بر (نعوذ بالله) خداوند گذاشت؛ مردم در دوران غیبت مقصر هستند که به‌جای اصلاح خود و کسب لیاقت حضور امام، برای او جایگزین تعیین کرده‌اند؛

به‌طور کلی بر اساس ثقلین، حاکمیت خدا در هیچ زمانی حتی در دوران غیبت جایگزینی نداد.

منابع:

۱. کتاب حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم
۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «پرچم مهدی علیه السلام، البیعة لله عزوجل (حاکمیت از آن خداوند) است» کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۴
۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «به‌درستی که برای ما اهل‌بیت پرچمی است، که هرکس از آن جلو بزند، بیعت‌شکنی کرده است، و هرکس از آن عقب بماند، نابود می‌شود، و هرکس همراه آن باشد به ما ملحق شده است؛ بر روی آن مکتوب است: البیعة لله (حاکمیت از آن خداوند است)»
۴. مائتان وخمسون علامة، ص ۱۵
۵. (به‌سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمایان شده است...) روم، ۴۱
۶. بخشی از خطبه محرم
۷. امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند هنگامی که دوست نداشته باشد ما اهل‌بیت همسایه و مجاور قومی باشیم، ما را از بین آن‌ها می‌ستاند.» علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴

سید احمدالحسن علیه السلام:

نوح با این قوم وارونه شده چه کند؟ کسانی که پاسخی برای سخنان مبارک و حکمتش ندارند، جز اینکه استهزا و مسخره کنند، ریشخند زنند و سپس به کشتن تهدیدش نمایند. (روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب‌شدگان)



یمانی و رسالات آسمانی

قسمت اول

که از ادوم با لباس سرخ از بصره می آید؟ یعنی اینکه به لباس جلیل خود ملبس است و در کثرت قوت خویش می خرامد؟ من که به عدالت تکلم می کنم و برای نجات، زور آور هستم. [...] زیرا که یوم انتقام در دل من بود و سال فدیة شدگانم رسیده بود). اما چرا روز انتقام در دل اوست؟ علت را می توانیم در ارمیا ۴۶: ۱۰ بیابیم: (زیرا که آن روز روز انتقام خداوند یهوه صباوت است که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می شود و از خون ایشان مست می گردد؛ زیرا خداوند یهوه صباوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد). بنابراین برای یهوه صباوت (پروردگار لشکرها) یا همان نجات دهنده ای که از «بصره» واقع در جنوب کشور عراق می آید، در زمین شمال، نزد رود فرات (رود فرات در عراق است) قربانی ای وجود دارد و آن قربانی حسین علیه السلام است که نزد رود فرات شهید شد؛ پس یمانی یا ناشر پرچم هدایت از بصره می آید و اوست که منتقم خون حسین علیه السلام است و امام صادق علیه السلام نیز به این قضیه اشاره کرده است که صاحب پرچم هدایت از بصره می آید، آنگاه که اشاره فرمود که پرچم در بصره است و کسی آن را نمی افرازد تا اینکه قائم یا به عبارت دیگر یمانی قیام کند. (ر.ک. الغیبة النعمانی، ص ۳۲۰؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۴۵؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۷).

در پایان

با توجه نوشته های کتب مقدس این مطلب اثبات شد که یمانی همان منتقم خون حسین علیه السلام است که از کشور عراق و به طور خاص از بصره می آید. اگر خدا بخواهد در شماره آینده شواهد دیگری را از متون مقدس ادیان الهی در اثبات این قضیه ارائه خواهیم کرد.

متون مقدس ادیان الهی محل آمدن یمانی را به ما نشان می دهد

پیوند رسالات آسمانی بسیار عمیق است و وقتی متون دینی ادیان الهی درباره منجی را می خوانیم پیوستگی بسیاری را شاهدیم. در این هفته به سراغ بخشی از دعای ندبه و پیدا کردن شخصیتی می رویم که در این دعا از آن یاد شده است؛ در دعای ندبه می خوانیم: «این صاحب یوم الفتح و ناشر رایة الهدی، این مؤلف شمل الصلاح والرضا، این الطالب بذحول الأنبياء وأنباء الأنبياء، این الطالب بدم المقتول بكر بلاء». «کجاست صاحب روز فتح و نشر دهنده پرچم هدایت؟ کجاست گردآورنده پراکندگی صلاح و رضا؟ کجاست خون خواه پیامبران و فرزندان پیامبران؟ کجاست خون خواه کشته کربلا؟» (المزار الکبیر، صفحه ۵۸۰) در متنی که تقدیم شد به اعمال این شخص اشاره شده است که دو موضوع از آن از اهمیت بالایی برخوردار است: اول، نشر دهنده پرچم هدایت؛ دوم، خون خواه کشته کربلا؛ اما این ها وصف چه کسی است؟

ناشر پرچم هدایت

طبق کتب شیعی، پرچم هدایتی که نشر می شود، پرچم یمانی است و او از نسل حسین علیه السلام است و قائم علیه السلام است (تفسیر العیاشی؛ ج ۱؛ ص ۶۵؛ الکافی؛ ج ۸ ص ۲۹۵؛ غیبة النعمانی ص ۲۶۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۲؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص ۳۴۳) و او همانی است که در اشعیا ۵: ۲۶ ذکرش آمده است.

خون خواه کشته کربلا

حالا می خواهیم به سراغ کتاب مقدس برویم و این قضیه را بیابیم که منتقم خون حسین علیه السلام چه کسی است: در اشعیا فصل ۶۳، آیات ۴ و ۱ می خوانیم: (این کیست

سید احمد الحسن علیه السلام:

کلمات نوح برای آنان سودی نداشت؛ گویی مردگانی هستند که سخن او خطاب به خودشان را نمی شنوند.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب شدگان)



نقش خواص در نهضت عاشورای حسینی

عظیم عاشورا نیز دارای چندین بُعد و جنبه بوده و برخلاف مادی گرایان که قائل اند انقلاب‌ها به مانند دیگ بخار است که به درجه انفجار رسیده است و رهبران تنها نقش قابله را در این زایش جدید بازی می کنند، با بررسی حیات سیاسی فرهنگی امام حسین (ع)، حداقل در ده سال قبل عاشورا به خوبی به شکل گیری سازمان دهی شده یک انقلاب عظیم پی می بریم.

در این میان امام حسین (ع) بار سنگین مسئولیت توجیه و رهبری توده های مردم را بر دوش علما و خواص قرار می دهد؛ به عبارت دیگر قیام امام یک

مقدمه

حرکت اصلاحی عظیم کربلا از این قاعده مستثنا نیست و فاکتورهای یک انقلاب بزرگ را در خود دارد که یکی از این فاکتورها وجود رهبری کارکشته، تحلیل گر سیاسی چیره دست و با بینش بالا نسبت به جریان های سیاسی زمان خویش هم چون حسین بن علی- است.

از آنجایی که پدیده های اجتماعی برخلاف پدیده های ثابت علمی به وجود آمدن آنها می تواند معلول چندین علت باشد، طبیعتاً نهضت

پیش درآمد

حرکت های اصلاحی در طول تاریخ جهت نیل به مقصود، به بینش افراد به ویژه خواص- نیاز مبرم دارند تا راهبردها و سیاست گذاری های هدفمند را پی ریزی کرده، نتایج مثمر ثمری را رقم بزنند.

همیشه مسئله رهبری از مسائل چالش برانگیز در جریان های اصلاحی است. هرچه مسئله مدنظر جریان اصلاحی گسترده تر و وسیع تر باشد، نقش رهبری و خواص پررنگ تر و مهم تر خواهد بود.

سید احمد الحسن (علیه السلام):

نوح ایستاد همان طور که صالح و شعیب پس از او ایستادند، در حالی که بر قومش آه می کشید و حسرت می خورد.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری از سخنان فرستادگان با عذاب شدگان)



قیام آگاهانه و مسئولیت پذیر بود.

امام مسئولیت خواص را در مناسبت های مختلف در به هدف رساندن نهضت خویش بازگو می کردند. اصلاح امور امت و امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره رسول اکرم ﷺ و امام علی ﷺ برنامه اصلاحاتی امام برای رهایی امت جدش از چنگال امپراتوری بنی امیه و پیام آزادگی برای همه نسل های آینده بود؛ لذا امام یک جنبش عظیم فرهنگی به راه انداخت تا حقیقت برهنگان روشن شود.

امام دو سال قبل از مرگ معاویه، در منا با صحابه و تابعین و بزرگان آن روز بلاد اسلامی دیدار کرد و فرمود: «دیدید که این مرد زورگو و ستمگر با ما و شیعیان ما چه کرد. من در اینجا مطالبی را با شما در میان می گذارم، اگر درست بود، تصدیق، و اگر دروغ بود، تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتار مرا بنویسید و وقتی به شهرها و میان قبائل خو برگشتید، با افراد معتمد در میان بگذارید و آن را به رهبری ما دعوت کنید؛ زیرا می ترسم این موضوع (رهبری امت توسط اهل بیت) به دست فراموشی سپرده شود و حق نابود و مغلوب گردد.» احتجاج، طبرسی ص ۱۶۱، الغدير علامه امینی، ج ۱، ص ۱۹۸

حسن بن علی شعبه در کتاب تحف العقول خطبه ای از امام نقل

می کند که به قرینه مشخص می شود همان خطبه منا باشد:

«...ای رجال مقتدر، شما گروهی هستید که به دانش و نیکی و خیرخواهی شهرت دارید. در پرتو دین خدا در دل های مردم عظمت و محبت یافته اید. شرافتمند از شما حساب می برد و ضعیف شما را گرمی می دارد و کسانی که با شما هم پایه و درجه اند و بر آن ها نعمتی ندارید شما را بر خود مقدم می دارند... من بر شما که به سبب سوابق و ایماتان برگردن خدا منت می نهید، می ترسم که از طرف خدا بر شما عذاب و گرفتاری فرود آید؛ زیرا شما به مقام بزرگی رسیده اید که دیگران دارا نیستند و بر دیگران برتری یافته اید. نیکان و پاکان را احترام نمی کنید، در صورتی که شما به خاطر خدا در میان مردم مورد احترام هستید. شما به چشم خود می بینید که پیمان های الهی را می شکنند و با قوانین خدا مخالفت می کنند، ولی بیم به خود راه نمی دهید. از نقض عهد و پیمان پدرانتان به هراس می افتید، ولی به اینکه پیمان های رسول خدا شکسته یا خوار و بی مقدار گشته، هیچ اهمیت نمی دهید...»

زمام امور باید به دست کسانی باشد که عالم به احکام خدا و امین بر حلال و حرام او هستند و شما دارای این مقام بودید و از دستتان گرفتند و هنگامی این مقام را از دست شما گرفتند که از پیرامون حق پراکنده

شدید...»

امام به صراحت وظایف خواص را برمی شمارد و می خواهد از طریق روشنگری علیه استبداد بنی امیه جریان سازی کند.

امام در جاهای دیگر نیز مسئولیت خواص را برمی شمارد و با نگاه به روشنگری امام، خواص با بصیرت را از خواص بی بصیرت می توان تمییز داد. در طول تاریخ نیز جریان به همین منوال بود. بصیرت شاه کلید پیروی حق و یاری رساندن به آن است. خواص یا همان نخبگان بعد از نقش مهم رهبری، مهم ترین عامل در پیروزی یا شکست انقلاب ها و نهضت ها هستند.

در عاشورای حسین ﷺ، مرز میان دو جریان خواص با بصیرت و خواص بی بصیرت به روشنی مشخص می شود؛ آن هم از طریق پیوستن به حسین یا اقدام علیه او.

عبیدالله بن زیاد در کوفه علیه حسین ﷺ سخنرانی کرده و او را باعث فتنه در میان مسلمانان معرفی می کند؛ ولی مطمئن بود نمی تواند افکار عمومی را با سیاست های خود همراه کند؛ لذا نیاز به یک پوشش دینی داشت که مردم را اغوا کند، پس به خواص پناه می برد. به سراغ شبت بن ربیع می رود از او می پرسد که آیا جنگ با فرد باغی (خارج شده از حق) واجب است؟!

سید احمد الحسن علیّه السلام

علت وقوع عذاب، انحراف و فساد، مضاف بر نپذیرفتن هرگونه تلاشی برای اصلاح این انحراف، و تکذیب فرستادگان خداوند سبحان و متعال است.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشنگری از دلایل و موجبات عذاب)



جهاد را برای احیای ارزش های دین به نمایش بگذارند. اینان کسانی بودند که امام فرمودند بهتر از یارانم یارانی سراغ ندارم.

بصیرت کار خود را کرد. بصیرت این جماعت برگرفته از بازتابش نور الهی امام حسین (ع) بود.

آن ها آیینۀ تمام نمای تجلی حسین (ع) شدند. هرکدام از آن ها به نوبۀ خود چنان شناختی از حسین (ع) پیدا کردند که امام باقر (ع) به هنگام سلام دادن به انصار می فرمایند: «بأبی أنتُم و أُمی: پدر و مادرم به فدای شما» و این عبارت بیانگر عمق تأثیر این افراد در تحقق اهداف والای امام حسین (ع) است.

سخن آخر اینکه، نقش خواص بعد از نقش رهبری در هدایت جامعه به سوی احیای دین و ارزش های دینی بسیار مهم است؛ به صورتی که امام حسین (ع) بار مسئولیت روشننگری توده های مردم را بر گردن آن ها می نهد؛ و طی راه کردن بدون بصیرت تحت هر عنوانی، نهایتش ضلالت و سرافکندگی دنیا و عذاب در آخرت خواهد بود.

به قلم: سید علاء علوی

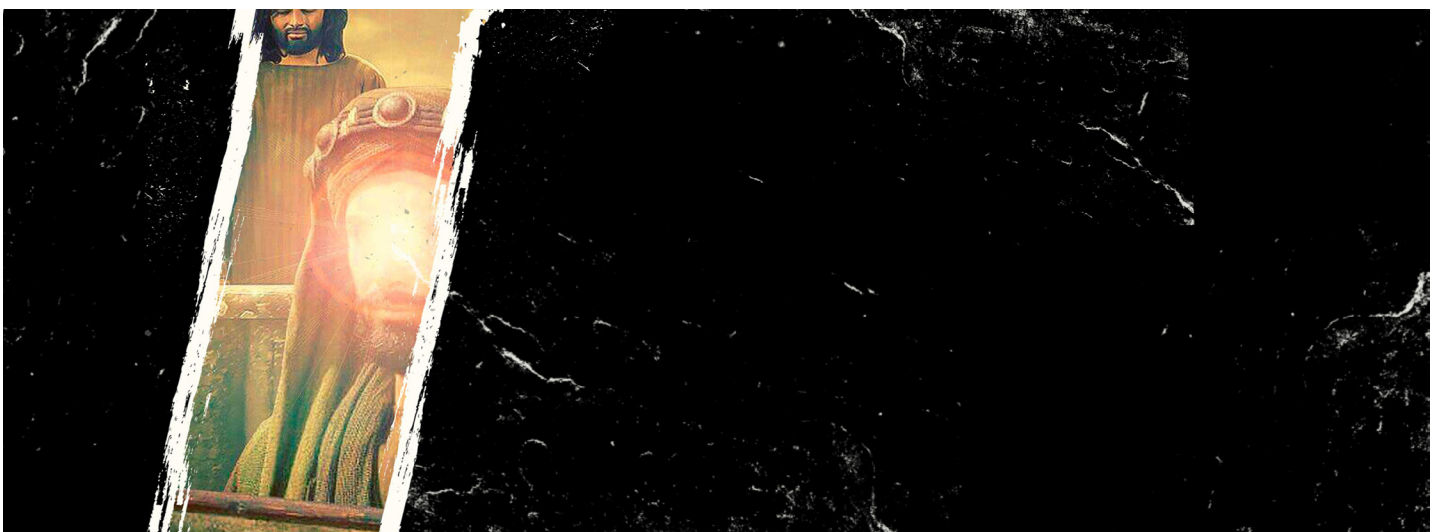
از شاخصه های خواص بی بصیرت اهل کوفه عدم داشتن قدرت تصمیم به موقع و درست بود؛ نمونه بارز آن عمر بن سعد بود. زیاده خواهی او و نگرش غلط وی به حوادث کوفه باعث شد هم دستش به خون سیدالشهدا آغشته شود و هم مُلک ری را از دست بدهد. هم دنیای خود را تباه کرد و هم آخرت خویش را.

مسئله مهم دیگری که باعث شد مردم به کاروان نجات بخش امام حسین نپیوندند این بود که بزرگان قوم از بیان حقایق سر باز زدند و سرسپرده و غلام حلقه به گوش امیر کوفه شدند. کتمان حقیقت و سیاه کاری باعث شد افراد جامعه در پستوی خانه ها مخفی شوند و مرگ تدریجی ذلت بار را بر مرگ در رکاب حسین بن علی - که خود خواهان قدوم وی بودند - ترجیح دهند. در مقابل، خواصی چون حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، هانی بن عروه و... علی رغم همه تبلیغات مسموم و اغواکننده، توانستند در رکاب امام و در جبهه حق، برترین صحنه های

ثبت می گوید: بله. ابن زیاد می گوید حتی حسین؛ شبث که نیازدگی او را کور کرده بود نمی توانست بگوید خیر؛ بلکه این یزید است که همان فئه باغیه (گروه خارج شده از حق) است و متأسفانه با صراحت می گوید حتی اگر حسین باشد؛ و این دستاویزی می شود برای کسی مثل ابن زیاد که با فتوای شرعی علیه امام حسین (ع) لشکرکشی کرد و آن جنایت عظیم را رقم زد.

دنیاطلبی و زیاده خواهی برخی خواص - که متأسفانه این پدیده نتیجه سیاست گذاری سالیان متمادی معاویه بود - باعث شد کسانی مثل عمر بن سعد، حجار بن ابجر، شمر بن ذوالجوشن، شبث بن ربعی به مصاف امام رفته و عوام را همراه خود کنند.

تطمیع خواص بی بصیرت اهل کوفه که باعث پراکنده شدن اهل کوفه از گرد مسلم بن عقیل شد، جریان شکل گیری قیام امام را دگرگون ساخته و حادثه کربلا رقم خورد



سید احمد الحسن (ع)

شروع عذاب، رو کردن دنیا به اهلش - که فرستادگان را تکذیب کرده اند - است: (درب های هر چیزی را به رویشان گشودیم).

(روشننگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۲، روشننگری از مقدمات عذاب)



وصال یار

در قیام سید کرب و بلا بس رازهاست
آن که درس از مکتب مولا بگیرد پس کجاست؟
جمع اسراری که پنهفته به هر گام حسین
یعنی اینکه حاکمیت جمله از آن خداست
هر که غیر از این بگوید بنده‌ی دنیا شده
کیسه‌ی درهم چو طبل پوچ، تنها پُر صداست
داستانی از پس تاریخ گر پنداری اش
قصه‌ی این نامه‌ها بی شک حدیث اصل ماست
جوهر این پیک‌ها آخر به خون آلوده شد
گرچه متنش مملو از «جانم حسین جانم بیاست»
سرّ، همین اصرارهای خالی از ایمان بود
این شکست دائمی منتظرها در وفاست
انتظار آداب دارد اولش اخلاص بود
در وصال یار پا برجای ماندن‌ها رواست
دومین سرّ با زبان با دست با جان بیعت است
بیعت تنها به الفاظ عاقبت بادِ هواست
درس‌های محضر استادِ طف جاری شده
همچو جاری بودن قرآن میان این سراسر است
نامه‌ها شد دست مهدی و سفیرش آمده
لیک دنیا کوفه و عالم همه فکر طلاست
آن که شهری وجودش را به مسخ آورده است
یا کسی که غرق امیال است و یک انسان نماست
ای مسلمان بین کدامی؟ خرّ، حبیبی، یا عُمر؟
شمز در خود داری و یا چون جانت در رجاست؟
این تو و این مسلم و این راه سوی کربلا
درسِ کُلّ کربلا یعنی که جان بهر فداست



حل جدول شماره سه

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
	ر	ع	ش	م		م	خ	ر	ی	د	غ	د	ی	ع	۱
	ی	ر	م	ق		ر	م		د	ی	ز		ا	ا	۲
د		ف		ا		و	ر	م		د	و	ع	س	م	۳
ی	د	ه		م	د	ه		م	ش	ا	ه			ا	۴
ر	ب		ه	ا	م		ر		ع	ر		ث	ی	ل	۵
	ر	ش		ب	ع	ص	م		ر		غ	و	ر	ف	۶
س	ا	و	ی	ر		ب	ق	ع		ن	ا	ر	ا	ی	۷
ل	ن		ن	ا	و	ر		ق	ا	و	ر		ق	ل	۸
س		ی		ه			ا		ن	ر		م			۹
ب	ل	ا	ط	ی	ب	ا	ب	ع	ش		ب	ر	غ	م	۱۰
ی	ا		ا	م	د		و		د	ا	ل	ا	س		۱۱
ل	ب	ا	ه		ر	و	ذ	ب		ت	ا		ق	ح	۱۲
	ه		ر	س		ز	ر	و		ک	ل	ا		و	۱۳
س		د		د	غ	ر		م	ر	ا		د	ص	ر	۱۴
ن	ی	ی	د	ه	م		ن	ی	د	ل	ا	م	ک	ا	۱۵

سید احمد الحسن (علیه السلام):

بروز و ظهور «من» مخلوق به صورت آشکارا، مجازات در پی دارد.
(در محضر عبد صالح، ج ۱، «من از او برترم» مشکل همیشگی منکران).



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی

و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که

منتظر شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با

سندی از علم و شگفتی ها آمده است.